

## از خاک تا جلال

عهدجدید، درس ۱۳ - صلیب

در امپراطوری روم، روش طبیعی اعدام مجرمان محکوم شده، مصلوب کردن بود و ما از شرح وقایع تاریخی می‌دونیم که ده‌ها هزار نفر به این روش اعدام شدند. اما فقط مرگ یک مرد بر روی مصلوب، هر ساله در سراسر جهان جشن گرفته می‌شود. و البته که این عیسی ناصری هست.

به دو دلیل، اعدام او بوسیله‌ی مصلوب شدن، در تاریخ برجسته شده، و اولین دلیلش اینه که اعدام او، اعدام یک پادشاه بود؛ و دومی، طبق درک کلیسا و ایمان همه‌ی مسیحیان، اهمیت مرگ او بر صلیب، به خاطر احساس درد مستقیم جسمانی در این روش مرگ نیست، بلکه بر اساس درک کلیسا، در این مرگ، یک رویداد بسیار مهم اتفاق افتاد؛ یعنی این مرگ کفاره‌ای برای گناه بود.

برای من شگفت‌انگیزه که کسانی که در صحنه‌ی مرگ عیسی حضور داشتند، به مرگش نگاه کردند و اهمیتش رو به روش‌های مختلف تفسیر کردند. از دیدگاه پیلاتوس، خاموش کردن مردی بود که دیدگاه‌هاش منجر به برانگیختن شورش مردم شده بود. از دیدگاه مقامات ملت یهود، یک مصلحت‌اندیشی بود که این مرد قربانی بشه تا مبادا تعالیمش، خشم امپراطوری روم رو بر جامعه‌ی یهودی فرود بیاره.

از جایگاه سربازانی که در مرگش شرکت کردند، این یک روز دیگه بود و این کارشون بود؛ ولی یکی از اونها در پایان مصلوب شدن گفت: "فی الواقع این شخص پسر خدا بود." اما اگه به عنوان شاهد عینی اونجا بودید، چه کسی می‌تونست تشخیص بده که چیزی که اونها در اون لحظه تماشا می‌کردند، تبادل ارزش آسمانی بود، چیزی که تماشا می‌کردند، پرداخت فدییه بود، رضایتی که از عدالت و انصاف خدا حاصل می‌شد؟ این به وضوح برای همه‌ی مشاهده‌کنندگان با شاهدان عینی، قابل رؤیت نبود.

به همین دلیل برای ما خیلی مهمه که این رویداد رو با توجه به تفسیرش درک کنیم، نه فقط با توجه به مطالب عهدجدید، بلکه با همه‌ی مطالب عهدعتیق که ما رو برای این رویداد آماده می‌کنه.

حالا بیایید امروز به طور مختصر به بعضی از مطالبی بپردازیم که باید درباره‌ی مرگ عیسی بهشون رسیدگی کنیم. در گزارش متی به ما گفتند مأموران در فرایند اعدام مسیح، تابلویی رو بالای سرش نصب کردند که محکومیت عیسی رو در ملأعام نشون می‌داد: "و تقصیرنامه او را نوشته، بالای سرش آویختند" -- این متی بیست و هفت، آیه‌ی سی و هفتم؛ «این است عیسی، پادشاه یهود!» آنگاه دو دزد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند. و راهگذاران سرهای خود را جنبانیده، کفر گویان " می‌رفتند.

آیا مهم نیست که نویسندگان انجیل، طرز بیان این اظهاریه‌ی تحقیرآمیزی رو که برای مرگ عیسی نوشته شد، کفرگویی تفسیر کردند؟ کفرگویی، نوعی توهینه، یک توهین شفاهی که در صحبت از الوهیت بکار می‌بریم.

اما در واقع، تجسم خدا اعدام می‌شد. پس نویسندگان کتاب مقدس، زبانی رو که بر علیه او به عنوان کفرگویی بکار رفته، اینطور تفسیر کردند: "سرهای خود را جنبانیده، کفر گویان می‌گفتند: «ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آن را می‌سازی، خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا!»

همچنین نیز روسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاکنان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد، اما نمی‌تواند خود را برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم! بر خدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستیم!» و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند، او را دشنام می‌دادند.

حالا امروز می‌خوام به این بخش خیلی کوچک بپردازیم. آیه‌ی چهل و پنج به ما می‌گه: "و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لما سبقتنی.» یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی."

این یک سنت کلیسایی هست که در هفته‌ی مقدس، جلساتی رو به یادبود مرگ عیسی در جمعه‌ی نیک برگزار کنند، و یکی از سنت‌های رایج اینه که واعظ درباره‌ی "کلمات صلیب" توضیح میده؛ بیانیه‌هایی که برای ما در کتب مقدس ثبت شده و عیسی در حال مصلوب شدن بیان کرد. ما همه‌ی اونها رو در یک انجیل نمی‌بینیم؛ اونها در گزارش‌های چهار انجیل پراکنده و پخش شدند.

اما من توجه رو به این جلب می‌کنم، چون بیش از بقیه‌ی مطالب، خوانندگان این گزارش رو متحیر کرده. چرا عیسی در هنگام مرگش فریاد زد: "الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟" ما می‌دونیم که این کلمات، مستقیماً از متن مزمور بیست و دو گرفته شده و وقتی در بررسی تاریخی عهدعتیق به مزامیر رسیدگی کردیم، در این مورد صحبت کردم. اما عجیبه که یک نفر در این مصیبت و درد، به نقل قول از شعر متوسل بشه. مشخصاً، این فریادی که از لب‌های عیسی بیرون اومد، شاید قطعاً با مرثیه‌ای که در مزمور بیست و دو ثبت شده، همخوانی داشته باشه و توجه ما رو به گذشته و زیربنای این مزمور و ارزش عمیق‌تر اون جلب کنه.

وقتی صد سال پیش، برای خدمت منصوب شدم، رسم کلیسای ما این بود که کسی که برای دستگذاری حاضر می‌شد (بهبش می‌گفتند: نامزد انتصاب)، این افتخار رو داشت که سرود جلسه‌ی دست‌گذاری رو انتخاب کنه، و سرودی که من برای اون روز انتخاب کردم، افراد زیادی باهاش آشنا نیستند، و اسمش این بود: "نیمه شب در بالای کوه زیتون."

این یک سرود فراموش‌نشده‌ی هست که درباره‌ی رنج جانکاهی صحبت می‌کنه که عیسی در شب قبل از مرگش متحمل شد، وقتی در باغ جتسیمانی دعا می‌کرد و از خدا خواست اجازه بده این جام از او برداشته بشه، قطرات خون جاری شد. اما همونقدر که این سرود رو دوست دارم، یک بندی توش هست یا بخشی از اون بند که همیشه من رو ناراحت کرده و دوست داشتم که می‌تونستم با اقتدار ویراستاری، اون رو بازنویسی کنم.

چون نویسنده‌ی سرود، با روحیه‌ی پیروزی، در یک جایی می‌گه: "عیسی، از پدر درخواست می‌کنه،" می‌گه: "خدا او رو ترک نکرده." و دلیل این واکنش من اینه که فکر می‌کنم این کلمات، ارزش فریاد روی صلیب رو نادیده گرفتند. وقتی عیسی گفت: "الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟" عزیزان، او فقط احساس ترک شدن نمی‌کرد، بلکه ترک شده بود. و این ترک شدن، در همه‌ی جوانب کوچک این روایتی که می‌خونیم، نشون داده شده.

عیسی ترک شد، چون باید ترک می‌شد، چون برای اینکه بتونه عدالت خدا رو اجرا کنه، باید مجازات الهی رو به طور کامل متحمل می‌شد، خشم الهی کامل برای گناهان قومش که او بر خودش گرفت. ما می‌دونیم که عیسی، مرد بیگناهی بود، و ما با پیلاتوس می‌گیم: "در او هیچ عیبی نیافتیم."

اما بعد از اینکه داوطلبانه، گناهان قومش رو به خودش گرفت و برای اونها، بره‌ی خدا شد، وقتی خدا شرارت همه‌ی گناهان قوم خدا رو در اون لحظه از تاریخ، به شخص مسیح نسبت داد، در لحظه‌ای که عیسی روی صلیب بود، او قبیح‌ترین چیز در تمامی خلقت بود، چون شرارت همه‌ی ما در اونجا متمرکز شده بود. می‌بینید، وقتی عیسی از صلیب کناره‌گیری می‌کرد، از میخ‌ها و خارها و نیزه‌ها کناره‌گیری نمی‌کرد؛ او از پذیرش مجازات جهنم بر خودش، از ترک شدن کامل توسط خدا کناره‌گیری می‌کرد.

حالا برای درک این اتفاقات در گزارش متی، اجازه بدید یک لحظه به سراغ توضیح پولس از این رویداد برم که در رساله به غلاطیان، به این کلیسا توضیح میده.

در باب سه از غلاطیان، پولس با توبیخ خوانندگانش شروع می‌کنه: "ای غلاطیان بی‌فهم، کیست که شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین گردید؟" حالا پولس، صلیب رو برای مسیحیان غلطیه ارزشمندتر می‌کنه و در آیه‌ی ۹ می‌گه: "بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایماندار برکت می‌یابند." آیه‌ی ده: "زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می‌باشند زیرا مکتوب است: «ملعون است هرکه ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را به جا آرد.» اما واضح است که هیچکس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود، زیرا که «عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» و بعد در آیه‌ی سیزده: "مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است «ملعون است هرکه بر دار آویخته شود.»"

حالا زبانی که پولس در اینجا برای غلطیان بکار میبرد تا درباره‌ی مفهوم ایمان به مسیح و مزایای ایمان به مسیح تعلیم بدهد، اینه که او مرگ مسیح رو نه با ضوابط رومی، بلکه با ضوابط یهودی درک می‌کنه. او توجه مردم رو به قرون گذشته‌ی عهدعتیق جلب می‌کنه، به عهد قدیم که در دوران باستان مقرر شد و اساساً به کتاب تثنیه میره. خدا در کتاب تثنیه، فهرست برکت و لعنت رو در مقابل قومش گذاشت و گفت همه‌ی کسانی که شرایط عهد رو نگه دارند، از هر لحاظ برکت خواهند یافت.

در شهر مبارک خواهند بود، در روستا مبارک خواهند بود، در هنگام نشستن مبارک خواهند بود، در هنگام برخاستن مبارک خواهند بود و الی آخر. اما بعد درباره‌ی کسانی که به شریعت خدا بی‌حرمتی می‌کنند، و شرایط عهد رو زیر پا میذارن، گفت: در شهر ملعون خواهد بود، در روستا ملعون خواهد بود، در هنگام نشستن ملعون خواهد بود، در هنگام ایستادن ملعون خواهد بود. برکت و لعنت؛ اینها نمونه‌های دوگانه‌ی کل ساختار رابطه‌ی عهدی خدا با قوم اسرائیله.

وقتی به عید روز کفاره در عهدعتیق نگاه می‌کنیم، یادتونه که در این رویداد، از دو حیوان استفاده می‌کردند. از یک طرف، بره‌ای که به عنوان قربانی برای کفاره به خدا تقدیم می‌شد.

اما بز عزازیل هم بود که کاهن اعظم، به طور آیینی، دستش رو پشت بز می‌داشت و بعد بز رو به بیابان، به تاریکی بیرون، دور از اردوگاه، دور از حضور خدا می‌فرستاد. همه‌ی اینها در عهدعتیق، به این لحظه اشاره می‌کردند، به این تقاطع تاریخی که مسیح مصلوب شد. پولس از نظر اجرای لعنت، به صلیب مسیح نگاه می‌کنه. نه تنها می‌گه عیسی، لعنت رو اجرا کرد، بلکه عیسی لعنت شد. "چنانکه مکتوب است «ملعون است هرکه بر دار آویخته شود.»"

پس ما سوالات ساده‌ای درباره‌ی مرگ عیسی می‌پرسیم. چرا او سنگسار نشد؟ این روش اعدام یهودی بود؛ این روش تحمیلی شریعت اسرائیل برای جرایم بزرگ بود. اما عیسی سنگسار نشد، بلکه بر درخت آویخته شد، نبوت تثنیه رو درباره‌ی لعنت به تحقق رسوند: "ملعون است هرکه بر دار آویخته شود." انبیای عهدعتیق درباره‌ی خادم خداوند می‌گن گناهان قوم رو بر میداره، این قسمت از مجازاتش، اینه که او رو به غیریهودیان می‌سپرنند. یادتونه که بز عزازیل رو به بیرون از اردوگاه، به خارج از اجتماع یهودی می‌فرستادند.

یهودیان، دنیای غیریهود رو بیگانه و غریبه می‌دونستند، جاییکه با تاریکی بیرون همراه بود، فیض خدا به طرز تابناک یا با قدرت نمی‌درخشید. پس مسیحا باید به غیریهودیان سپرده می‌شد.

حالا نه تنها او به غیریهودیان سپرده شد و به دست اونها تازیانه خورد و مضروب شد و مسخره شد، بلکه خیلی مهمه که او در اورشلیم مصلوب نشد. جلجتا، محل کاسه‌ی سر، محل اعدام عیسی ناصری بود، خارج از دیوارهای شهر، خارج از محدوده‌ی معبد، خارج از کوه صهیون، خارج از شهر خدا بود.

همانطور که بز عزازیل به بیرون از اردوگاه فرستاده می‌شد، پس دربرگیرنده‌ی گناه اسرائیل هم باید در خارج از شهر مقدس اعدام می‌شد. گزارش متی چه اهمیتی داره، که از ساعت ششم تا ساعت نهم، یک پدیده‌ی عجیب و غیرطبیعی اتفاق افتاد؟

این، از ظهر تا ساعت سه بعدازظهر، نیمروزه. در بیابان، این معمولاً اوج درخشش آفتاب بیابانی بود. اما در این رویداد، این خورشیدگرفتی کامل بود یا چیز دیگه‌ای بود؛ ما نمی‌دونیم. اما انگار خدا نور رو خاموش کرد و اجازه داد پسرش در این محیط کشته بشه. در او نقطه از زمین در تاریکی در نیمروز.

حالا اگه الگوی لعنت عهدعتیق رو درک کنیم، من قبلاً درباره‌ی دعای برکت عبری صحبت کردم که وقتی یهودیان می‌خواستند نهایت دعای خیر رو برای دوستاشون داشته باشند، می‌گفتند: "«یهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید. یهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند. یهوه روی خود را بر تو برافزارد و تو را سلامتی بخشد.»" اگه به تصویر عبری دعای برکت نگاه کنید، می‌بینید که برای یهودیان، برکت نهایی جان انسان، با دیدن خدا ارتباط مستقیم داشت. وعده‌ی نهایی برای قوم خدا اینه که یک روز روی او رو خواهیم دید و در تشعشع پرجلالی که از وجود او ساطع میشه، غرق می‌شیم؛ وارد درخشش جلال او می‌شیم، پرده برداشته میشه و فرشته با شمشیر آتشین کنار میره. همیشه کتاب مقدس در این مورد می‌گه: درخشش بی‌نظیر و نور تابناک. خداوند روی خودش رو بر قومش تابان می‌کنه، خداوند روی خود رو بر قومش برمی‌افزازه.

اما اینها تصاویری برای توصیف برکت به یهودیانه، و درک چیزی که مخالف برکته، درک لعنت خدا، به این معناست که ما به نور نگاه نمی‌کنیم، بلکه به نقطه‌ی مقابلش نگاه می‌کنیم، به تاریکی مطلق که هیچ اشعه‌ای از جلال خدا نفوذ نمی‌کند. در تاریکی بیرون که فقط گریه و فشار دندان هست، جایکه جلال خدا نفوذ نمی‌کند، فقط خشم خدا هست. این مفهوم لعنت شده. عیسی در این لحظه از تاریخ هست، که خدای پدر، نور رو برای پسرش خاموش می‌کند و پدر به تجسم قبیح گناه انسان پشت می‌کند و عیسی رو به خاطر شما لعنت می‌کند. او فریاد می‌زند: "الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟" چون او جهنم کامل رو تجربه می‌کند. چیزی که خیلی من رو در مورد صلیب شگفت‌زده می‌کند، اینه که وقتی عیسی شکنجه‌ای رو تحمل می‌کند که ما هرگز در این دنیا درک نمی‌کنیم، همچنان با اصطلاحات آشنا و صمیمانه، خدا رو مورد خطاب قرار میده. تکرار نام خدا، نشون میده که خدا دشمنش نیست. وقتی تمام شد، می‌گه: تمام شد. "به دست‌های تو روح خود را می‌سپارم". با وجود این لعنت، پسر انسان به پدر اعتماد کرد و جام غضب الهی رو برای ما نوشید.